

## حقوق متقابل مردم و حکومت اسلامی

### از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)

سید محمد موسوی بجنوردی<sup>۱</sup>

راحله صفایی<sup>۲</sup>

**چکیده:** واژه «حق» و «تکلیف» دو واژه‌ای هستند که اثر متقابل بر یکدیگر دارند. وقتی این دو واژه در بحث حکومت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، بحث حقوق متقابل مردم و حکومت مطرح می‌شود.

در حکومت اسلامی رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت، از مهم‌ترین مباحثی است که بایستی به آن پرداخته شود. بهترین الگویی که در این زمینه مطرح است حکومت حضرت علی (ع)<sup>۳</sup> است که با تمامی سختیها و مشقتها، همواره این حقوق را به عنوان اصل حکومتی در سرلوحه برنامه‌های خود در نظر داشت.

از جمله حقوق مردم از نگاه آن حضرت، حق نصیحت و خیرخواهی، حق آزادی، حق عدالت و برابری و مساوات، حق امنیت، حق نظارت، حق تعلیم و تربیت، حق حفظ کرامتها و ارزشهای انسانی و .... است. از سوی دیگر، مردم ملزم به تبعیت و وفای به عهد خود نسبت به بیعتی که به رهبر کرده‌اند و اطاعت کامل از حاکم و اجرای اصل نصیحت و خیرخواهی نسبت به وی می‌باشند. لذا دانستن این حقوق و رعایت آن برای جامعه‌ای که مبانی نظری و فکری و عملی آن بر اساس تعالیم اسلامی و وحیانی طراحی شده است، الزامی است.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق، مردم، حکومت، آزادی، عدالت.

---

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail:mosavi@ri-khomeini.ac.ir

e-mail:tahoora\_s@yahoo.com

۲. محقق و نویسنده.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۸ مورد تأیید قرار گرفت.

## مقدمه

امروزه در بحث ضرورت زندگی اجتماعی انسان هیچ تردیدی نیست. گرایش به بهره‌مندی هرچه بیشتر از مواهب طبیعت، محدودیت منابع و امکانات در طبیعت، محدودیت توان انسان با وجود برخورداری از امتیاز انحصاری اندیشه و تعقل، آسیب‌پذیری در برابر انبوه مشکلات زندگی و ضرورت به فعلیت رساندن استعدادهایی که در زندگی فردی امکان‌پذیر نمی‌باشد، از جمله عوامل روی آوردن انسانها به زندگی جمعی با یکدیگر می‌باشد. لذا یک جامعه با گردهمایی افراد و گروهها و برقراری ارتباط میان آنان به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه امروز دربردارنده روابط گسترده میان افراد آن می‌باشد احتیاج به ساماندهی و قرار گرفتن در یک مسیر معقول و سنجیده دارد، به گونه‌ای که تمامی نیازهای انسانی و منافع او تأمین گردد و آنچه باعث تحقق این مهم می‌گردد، ضرورت وجود قانون و حکومت به عنوان عنصر قدرت است. با توجه به تکثر مکاتب سیاسی و نظریه‌های مختلف جهان، دو واژه «قانون» و «حکومت» دارای تعاریف و معانی متفاوتی می‌باشد. مقصود از «حکومت» در این نوشته، معنای عام آن است که شامل دولت به عنوان قوه مجریه، مجلس به عنوان قوه قانونگذار، و قوه قضاییه می‌باشد، که در اصطلاح امروزی «نظام» نامیده می‌شوند.

در طول زندگی اجتماعی بشر همواره گروهی از مردم در مقایسه با هموعان خود از مزایای بیشتری نسبت به یکدیگر برخوردار بوده‌اند. برخی از ثروت و دارایی هنگفت و برخی قدرت و سلطه بیشتر و برخی دارای منزلت و شرافت بالاتر بوده‌اند. وجود همین نابرابریها باعث ایجاد گروهها و قشرهای اجتماعی و به اصطلاح امروز فاصله طبقاتی گردیده است. این طبقات و اقشار همواره در مقابل یکدیگر قرار داشته و هرگاه این فاصله‌ها افزایش بیش از حد پیدا کرده است باعث ایجاد اعتراضها و شورشها و انقلابهای بسیار بوده است. به همین دلیل همواره از یک حاکم و زمامدار انتظار می‌رود که سیاستها و برنامه‌هایی را در پیش گیرد که منابع ارزشمند جامعه به‌طور یکسان میان اقشار جامعه تقسیم و توزیع عادلانه گردد. لذا این حس نیاز به یک نظام سیاسی قدرتمند بر اساس حق و عدالت همواره در طول تاریخ با جوامع بشری همراه بوده است.

حکومت انواع متفاوتی دارد که یکی از آنها حکومت دینی - اسلامی (تئوکراسی) است که این نوع از حکومت و قوانین حاکم بر آن بر اساس مبانی دینی و الهی است. انتظار از چنین جامعه‌ای رفتارهای دین‌مدارانه است. توقع از حاکمان این حکومت این است که رفتارهای خود را با

دیگران، اعم از مخالف و موافق و بیگانه و غیربیگانه و...، بر اساس دستورات دینی استوار گردانند. همان‌طور که از مردم انتظار می‌رود که روابط خود را با حکومت بر اساس روابط دینی تنظیم نمایند.

قانونگذار در یک حکومت اسلامی منحصراً خداست، حتی پیامبران نیز حق تشریح ندارند. البته آنان به اذن الهی می‌توانند احکام حکومتی صادر کنند، لذا فرق قانونگذاری در اسلام با قانونگذاری در دیگر مکاتب در اساس و مبنای قانونگذاری است؛ یعنی در اسلام (برخلاف مکاتب دیگر) قانون بر اساس مصلحتی است که خالق انسان به آن آگاه است و این همان تفاوت نظام مردم‌سالاری دینی با سایر نظامهای مردم‌سالاری است که همان پایه‌ریزی اصول و مبانی سیاست و حکومت بر اساس اسلام است که قوانینش بر اساس مصلحت انسانهاست. این همان دخالت سنجیده به جای دین در سیاست است. عده‌ای معتقدند دین از سیاست جداست، زیرا سیاست با فریب و نیرنگ توأم است در حالی که دین در پی اخلاق و کمالات انسان است و این دو غیر قابل جمعند. اما در واقع آنچه از یک حکومت دینی استنباط می‌گردد این است که دین نمی‌تواند از اجتماع برکنار باشد؛ زیرا هدف اصلی آن ساختن اجتماعی تکامل یافته است که حدود و قوانین الهی در آن اجرا می‌گردد و این امر بدون سیاست ناممکن است. لذا در یک حکومت دینی، دو رکن مردم و حکومت، دارای ضوابط و قوانین خاص رفتاری خویش می‌باشند؛ یعنی مردم و حکومت برای رسیدن به آرمانها و ارزشهای دینی، در چهارچوب معین و نیز شرایط مشخصی، مسئولیتهایی را در قبال یکدیگر دارند که از این روابط دوسویی به حقوق متقابل مردم و حکومت اسلامی تعبیر می‌شود. بنابراین، مقصود از حقوق مردم بر حاکم مجموعه‌ای از خواسته‌ها، طلبها، امتیازها و نیازهای به حق و مشروع جامعه است که حکومت مکلف است آنها را رعایت کند. همچنین، مردم در قبال دریافت این حقوق تکالیفی نسبت به حاکم جامعه دارند.

در اندیشه سیاسی حضرت امام علی<sup>(ع)</sup> رابطه حقوقی مردم و حکومت دوجانبه و متقابل است. اگر حقی هست، در هر دو سوی این رابطه است و هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند. حکومت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> حکومتی است که رفتارهای انسانی به دور از هرگونه تبعیض و دوگانگی و بر اساس ارزشمندی ذات انسان، سرلوحه تمامی سیاستهای حکومتی قرار گرفته است. حقوقی که امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در کلام زیبای خود در *نهج البلاغه* به معرفی و بیان آن می‌پردازند کاملاً متفاوت با سایر مکاتب دینی و مذهبی و سیاسی می‌باشد. در نگاه ایشان، تمامی این حقوق، حق طبیعی انسان

است که به صورت فطری از همان بدو تولد، بر اساس ارزش ذاتی انسان به او داده شده است؛ لذا حقی نیست که حاکمان بخواهند آن را تعریف کنند و به مردمان بدهند، بلکه حقوقی است که همواره موظف به رعایت و محترم شمردن آن می‌باشند.

حکومت جمهوری اسلامی ایران که مبانی شکل‌گیری و ایجاد آن بر اساس ارزشهای دینی بوده است، ملزم به رعایت این اصول اسلامی در تمامی عرصه‌ها، از جمله مبانی سیاسی و حکومتی خود، می‌باشد و از آنجا که قانون اساسی هر نظام سیاسی بر اساس مبانی فکری آن نظام استوار است، قانون اساسی ایران هم بر اساس مبانی دینی - اسلامی تنظیم گردیده است.

لذا نظام جمهوری اسلامی ایران از لحاظ مبانی اسلامی و قانونی غنی است، اما آنچه مهم است اجرایی نمودن این قوانین و پیاده کردن آن، در سطح جامعه به‌طور یکسان و برابر می‌باشد. حکومت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> به عنوان جامع‌ترین و کامل‌ترین حکومت دینی، الگوی بسیار ارزشمندی در جهت عملی کردن این قوانین می‌باشد. لذا هدف از این تحقیق، که تحقیقی نظری است، استنباط و استخراج این حقوق از دیدگاه حضرت علی<sup>(ع)</sup> و ارائه الگوی ارزشمندی در حکومت اسلامی است که تنها با انتخاب این روش حکومتی، می‌توان به کمال جامعه مطلوب بر اساس مبانی و معارف الهی دست یافت.

## تعریف واژه‌ها

### ۱) تعریف حکم

«حکم» در لغت به معنای «امر کردن»، «فرمان دادن» و «دستور» آمده است. برخی از اهل لغت در معنای آن گفته‌اند: «القضاء و أصله المنع، يقال حکمت علیه بكذا اذا منعه من خلافه... و حکمت بین القوم: فصلت بینهم فانا حاکم...» يقال الحکمة لأنها تمنع صاحبها من اخلاق الارذال» (فیومی ۱۴۰۵ ج ۲ و ۱: ۱۴۵). بدین ترتیب، «حکم» در لغت به معنای «قضا و منع» است. «حکم کردن» یعنی کسی را از مخالفت دستور منع نمودن، و در اصطلاح عرف، اسناد امری به امر دیگر است به ایجاب یا سلب. در میان اهل منطق، نفس اسناد را گویند که ادراک آن تصدیق می‌باشد، خواه ایجابی یا سلبی. «حکم» در اصطلاح فقه و اصول خطاب ذات اقدس باری تعالی به مکلفان است که به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. حکم تکلیفی حکمی را گویند که متعلق به افعال است

به اقتضا و تخییر. اقتضا شامل وجوب، ندب، حرمت و کراهت می‌شود و مراد از تخییر اباحت است. هرگاه اقتضا فعل باشد با منع از نقیض که ترک است «وجوب»، و اگر بی‌منع از نقیض باشد «ندب» است. اگر اقتضا ترک باشد با منع از نقیض که فعل است «حرمت» و اگر بدون منع از نقیض باشد «کراهت» است.

## ۲) تعریف حکومت

«حکومت» مصدر و از کلمه «حکم» گرفته شده است (شرتونی ۱۴۱۳ ج ۲: ۲۸). اهل لغت در معنای حکم گفته‌اند: «حکم به معنای داوری و قضاوت است و حاکم کسی است که حکم را به اجرا در می‌آورد و حکومت نیز معنای حکم دادن، فرمان دادن، فرمانروایی کردن است» (عمید ۱۳۷۷: ۵۲۸). در فقه نیز واژه «حکم» به معنای خاصی به کار برده شده است «حکم» فرمان شارع در رابطه با افعال مکلفین است. اما منظور ما از «حکومت» در اصطلاح رایج آن این است که حکومت، قدرت سیاسی است که امر و نهی می‌کند، قانونگذاری، سیاست‌گذاری و اجرا را بر عهده دارد و مسئولیت قضاوت و برقراری نظم و امنیت را به دوش می‌کشد.

## حکومت از دیدگاه حضرت علی (ع)

«حکومت» در *نهج البلاغه* و در سیره علی (ع) به مفهوم «مدیریت، هدایت، محبت، مشارکت و خدمت به مردم» است. این مفهوم به زیبایی تمام در سخن و عمل علی (ع) جلوه یافته است. آن حضرت تلاش کرد تا مفهوم بدی را که از حکومت در اذهان مردم باقی مانده بود از بین ببرد و مفهوم درست و حقیقی آن را محقق سازد. امام علی (ع) در نامه‌ای که به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان، نوشته است مفهوم درست و انسانی حکومت را مطرح می‌کند. اشعث بن قیس پیش از حکومت امام (ع) در دوران خلیفه سوم به استانداری آذربایجان منصوب شده بود و حکومت را آنگونه می‌فهمید که فهم رایج عصر خلیفه سوم بود؛ یعنی تسلط و خودمحموری و خودکامگی. امیرالمؤمنین علی (ع) پس از مدت کوتاهی او را از استانداری آذربایجان عزل کرد. نامه امیرالمؤمنین علی (ع) به او در تبیین نگاه آن حضرت به حکومت و دریافت حضرت از مفهوم حکومت بسیار در خور دقت و توجه است:

وَأَنْ عَمَلِك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَّلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَاَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَنَ فِي رِعِيَةٍ وَّلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْثِقَةٍ، وَّفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَاَنْتَ مِنْ خُزَائِنِهِ حَتَّى تَسْلَمَهُ إِلَيَّ وَّلَعَلِّي أَنْ لَا أَكُونَ شَرًّا وَّلَا تَيْكُ لَكَ وَاَلْسَلَامُ (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۵).

فرمایش آن حضرت به این معناست که همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست. باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم - با درود.

بنابراین در اندیشه سیاسی امام علی<sup>(ع)</sup> در مفهوم حکومت هیچ نشانه‌ای از تسلط، جبر و خودکامگی نیست و اگر زمامداران خود را مسلط بر مردمان ببینند و احساس کنند که بر هر تصمیمی و عملی مجازند، بی گمان به خودکامگی و سلطه‌گری کشیده می‌شوند، بلکه مفهوم حکومت، مدیریت، امانت‌داری، خدمتگزاری، مهرورزی و هدایت مسئولیت و پاسداری از حقوق و آزادیهای مردم است.

### ۳) حق

واژه «حق» مانند سایر واژه‌ها و کلمات، دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. «حق» (ح ق ق) در قاموس لغت به معنای «ثبوت»، «ضد باطل» و «موجود ثابت» است (طریحی ۱۴۰۳ ج ۵: ۱۴۸؛ فیومی ۱۴۰۵ ج ۲: ۱۴۳). وجود ثابتی که انکار آن روا نباشد و نیز به معنای «وجود مطلق و غیرمقیدی» است که به هیچ مقیدی تقیید نشده باشد؛ یعنی به معنای ذات اقدس باری تعالی است (تهانوی ۱۹۹۶ ج ۱: ۶۸۳).

حق از ریشه «حقوق» می‌باشد و به معنای «درست کردن، درست دانستن، واجب شدن، واجب کردن، ثابت که انکار آن روا نباشد، صحیح، صواب، حکم مطابق با واقع، سزا، عدل، انصاف، بهره معین کسی، آنچه ادای آن واجب باشد، شایستگی، نامی از نامهای خداوند متعال است» (نحوی ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۷).

حق در لغت، مفرد کلمه حقوق است و در زبان فارسی به معنای سزاوار، روا و مقابل باطل است و در زبان عرب نیز معادل همین معنا را دارد؛ کما اینکه گفته‌اند: «جاء الحق و زهق الباطل»، پس حق در مقابل باطل است، همان گونه که روا در مقابل نارواست. حضرت امام خمینی<sup>(س)</sup> در تعریف حق می‌فرماید:

بی‌شبهه، حق یک ماهیت اعتباری است که در پاره‌ای موارد عقلایی است و در پاره‌ای از موارد شرعی است؛ مانند اعتباری بودن ملکیت، حق از احکام وضعی است، همچنین بی‌گمان حق دارای یک ماهیت است در همه افراد و مصادیق و می‌توان گفت مشترک معنوی است میان مصادیق آن (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱: ۳۹).

#### ۴) تعریف تکلیف

در لسان اهل لغت «تکلیف» از ریشه «کلف» به معنای «امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار است». در اصطلاح و فرهنگ دین، تکلیف به فرمان الهی اطلاق می‌شود (جوادی آملی ۱۳۸۵: ۳۰). مراد از تکلیف وظایف و مسئولیتهایی است که شخص مکلف در برابر صاحب حق ملزم به انجام آن است. به دیگر سخن، تکلیف یعنی احترام به حقوق دیگران و رعایت آن. یا مراد از «تکلیف»، حکم و فرمانی است که به عنوان یک وظیفه از سوی مقام ذی صلاح صادر می‌شود. هر تکلیفی، ملازم با حقی است که برای دیگران در نظر گرفته می‌شود و هر حقی نیز تکلیفی را برای دیگران به همراه دارد. وقتی می‌گوییم «کسی حق دارد از چیزی بهره‌مند شود» به این معناست که دیگران تکلیف دارند حق او را محترم بشمارند.

«تکلیف» به معنی «فرمان به کار دادن می‌باشد و در جای دیگر به معنی به زحمت انداختن» یا درخواست چیزی است که در آن رنج و دشواری باشد (اتابکی ۱۳۸۰ ج ۲: ۸۴۴). همچنین به معنی «کار دشوار به عهده کسی گذاشتن»، «فرمان به کار سخت و پرمشقت دادن»، «وظیفه و امری که به عهده شخص است و باید انجام شود» می‌باشد (عمید ۱۳۷۷: ۴۱۴) یا به معنی مکلف کردن، کار سخت رجوع کردن، تکلیف شرعی داشتن، به حکم شرعی عمل کردن، دستور مذهبی را انجام دادن و تکلیف به جا آوردن یعنی وظیفه انجام دادن آمده است.

### حقوق متقابل مردم و حکومت

انسان در زندگی خویش دارای امتیازات و حقوقی است که لازمه حیات اجتماعی اوست. برخی از این حقوق از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و اگر فرد بدانها توجه نکند، برای وی و دیگران واکنش منفی یا آثار زیانباری در بر ندارد؛ اما برخی از حقوق از اهمیت زیادی برخوردار است که بی‌اعتنایی به آن موجب زوال حقوق دیگران خواهد شد. برای اینکه فرد در جامعه به امتیازات خود دست یابد، یا دست به تعدی حقوق دیگران نزند، لازم شد که ضوابط و ساختاری شکل گیرد تا همه افراد، همسان به حقوق و امتیازات خویش دست یابند و به حق کسی تعدی نشود. مجموعه قراردادهای اجتماعی را که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد، قانون می‌نامند (جوادی آملی ۱۳۸۵: ۴۴).

لذا همان‌طور که گفته شد، یکی از اهداف تشکیل حکومت اجرای قانون در جامعه می‌باشد تا بدین وسیله تضمینی برای احقاق حق افراد باشد؛ اما این برقراری نظم و اجرای قانون تنها به صورت یک‌طرفه امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ زیرا در حقوق متقابل مثل حق مردم بر حکومت و حق حکومت بر مردم، حق همواره تکلیف را همراه خود دارد. اگر مردم به حکومت حقی دارند، حکومت نیز نسبت به آنها تکالیفی دارد که باید انجام دهد و اگر حکومت بر مردم حقی دارد، مردم نسبت به حکومت تکالیفی دارند.

### اصل تقابل و تماثل حق و تکلیف در حکومت علوی

در جامعه علوی، دو اصل جاری است که از آن به اصل «تماثل حق و تکلیف» و اصل «تماثل حقوق متقابل» یاد می‌شود. به این بیان که هر حقی برای شخصی یا اشخاص ثابت شود، تکلیف نیز برای آنها ثابت می‌گردد که مفاد آن اثبات حق برای طرف مقابل است. این رابطه به صورتی عادلانه و مساوی برقرار است؛ یعنی به همان مقدار که مردم در برابر حاکم اسلام محق هستند، به همان میزان، نه کمتر و نه بیشتر در برابر او مکلفند. آن حضرت در این باره سخنی دارد که می‌فرماید: «لا یجری لأحدٍ الأجر علیهِ، و لا یجری علیهِ الأجر له، و لو کان لأحدٍ أن یجری له و لا یجری علیهِ لکان ذلک خالصاً لله - سبحانه - دون خلقه» (دستی ۱۳۸۲: ۲۱۶).



حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار می‌رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها.

### ۱) حق نصیحت و خیرخواهی

یکی از حقوقی که حضرت علی<sup>(ع)</sup> در سخنان خویش به آن اشاره می‌کند، حق نصیحت و خیرخواهی است. از این حق به عنوان اولین حق یاد می‌کنیم زیرا شاید بتوان گفت تا حاکمی خیرخواه مردم نباشد هرگز نمی‌تواند سایر حقوق مردم را رعایت کند. اگر حاکمی همچنان شاهد اشتباه مردمانش باشد و اصلاح دین و دنیای آنها برای او ارزش و ماهیتی نداشته و سعی و تلاش برای آنها نکند، مطمئناً این فرد، فردی است که به مردم جامعه فقط به دید ابزاری نگاه می‌کند که او را به هدف خویش می‌رساند.

لذا حاکم اسلامی با توجه به مسئولیت خطیر و بزرگی که بر عهده دارد، لازم است به سان پدری مهربان نسبت به فرزند دل‌بند خود خیرخواه جامعه اسلامی باشد و با اشرافی که به مسائل سیاسی و اجتماعی دارد، آنان را به صراط مستقیم هدایت، و خیر و صلاح جامعه را بیان کند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در خطبه ۳۴ به عنوان نخستین حق مردم به خود به عنوان حاکم جامعه اسلامی می‌فرماید:

«أَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَصِيحَةُ لَكُمْ»: اما حق شما بر من آن است که از نصیحت و خیرخواهی شما دریغ نورزم.

حاکم یک حکومت اسلامی بایستی ارزشهای اعتقادی مردم را در رأس تمامی ارزشهای دیگر قرار داده و با محور قرار دادن آن، اصول حاکم بر سیاست خود را بیان کند. بایستی به فکر تقویت اعتقادات مردم و فهم دینی آنها بوده و در راه هدایت آنها به سوی کمال برنامه‌ریزی کند، بی‌تفاوتی حاکم به این نقش مهم، جامعه را به سوی تباهی و دوری از دین که اصلی‌ترین بخش زندگی هر فرد می‌باشد، می‌کشاند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ الْإِمَامُ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ» (دستی ۱۳۸۲: خطبه ۱۰۵): همانا بر امام نیست جز آنچه از جانب پروردگار بر عهده او گذاشته شده است: کوتاهی نکردن در موعظت و کوشیدن در نصیحت.

## ۲) حق آزادی

آزادی، واژه‌ای است که از همان ابتدای تاریخ همراه انسان بوده و همواره بر سر نوع پذیرش آن در جوامع و حکومتها بحثها و نظریات متفاوتی مطرح بوده است. واژه آزادی در تاریخ زبان‌شناسی مترادفها و مخالفهای متعددی داشته است. لغات مترادف آزادی عبارتند از: رهایی، اختیار، عدم مداخله، عدم محدودیت، عدم وجود مانع و عدم فشار. لغات مخالف آزادی عبارتند از: قید، بند، مداخله، محدودیت، فشار و بندگی، بردگی، مانع، جبر، اجبار و استبداد (جهان بزرگی ۱۳۸۴: ۱۲).

افراد متفکر معمولاً در یافتن مفهوم آزادی دچار سردرگمی شده‌اند، اما اگر بپذیریم که در حوزه زبان‌شناسی یک واژه در مواضع مختلف با مفاهیم متفاوت به کار می‌رود، از سردرگمی نجات می‌یابیم. با این همه، این دو مفهوم در تقسیم‌بندی آزادی قدر مشترک همه متفکران درباره آزادی است: «آزادی حقیقی» و «آزادی کاذب». نزد اندیشمندان سیاسی، شاید متداول‌ترین مفهوم اصطلاحی آزادی در حاکمیت انسان بر اعمال، رفتار و سرنوشت خود است (جهان بزرگی ۱۳۸۴: ۱۲).

### الف) آزادی در حکومت علوی

مفهوم آزادی در مکتب اسلام دارای ارزشی بس والا می‌باشد که به صورت فطری از همان ابتدا با انسان خلق شده است تا با این آزادی و اراده و اختیار، راه و روش خود را در زندگی انتخاب نماید.

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است دارای ادراک و قوه تشخیص، و از این رو مسئول است. این مسئولیت‌خواهی افراد باید بر اساس انتخاب باشد. خداوند می‌فرماید: «خداوند وضعیت هیچ قوم و گروهی از انسانها را دگرگون نمی‌کند مگر آنکه خود بخواهند»<sup>۱</sup>. نیز فرمود: «هر که خواست ایمان بیاورد و هر که خواست کفر بورزد»<sup>۲</sup>.

قانونگذاری در اسلام بر اساس توحید بوده و پایه دیگر آن فضایل اخلاقی است. نتیجه می‌گیریم که آزادی در مکتب اسلام به معنای از بیگانه رستن و به دوست پیوستن است. اسلام انسانی را آزاده می‌داند که در تمام کردار و تفکرات خود از قید و بند عبودیت و بندگی غیرخدا

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

۲. «مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹).

آزاد گشته و به بندگی و عبودیت خدا مفتخر گردد چنان است که مولا علی<sup>(ع)</sup> می فرماید: «فبعث محمد<sup>(ص)</sup> بالحق لیخرج عبادة من عبادة الاوثان الی عبادته، و من طاعة الشیطان الی طاعته» (دستی ۱۳۸۲: خطبه ۱۴۷). خداوند محمد<sup>(ص)</sup> را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بتها خارج سازد و به عبادت او دعوت کند و آنها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته و به اطاعت سوق دهد.

**آزادی فردی:** بدون تردید هر انسانی آزاد آفریده شده است؛ زیرا خداوند آدم ابوالبشر را آزاد آفرید. امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حُرّاً» (دستی ۱۳۸۲: نامه ۳۱). مولا علی<sup>(ع)</sup> فرمود: فرزندان آدم ابوالبشر بعضی آزاد و بعضی برده نیستند، بلکه همه مردم آزاد به دنیا آمده‌اند (کلینی ۱۴۰۱ ج ۸: ۶۹).

یکی از نمونه‌های بارز به رسمیت شناختن آزادی فردی در حکومت علوی این است که حضرت هرگز مردم را مجبور نمی کرد که تابع قدرتش باشند و در منطقه‌ای که تحت نفوذ اوست زندگی کنند و بسیاری از مردم که پول را بر دین و دنیا را بر آخرت ترجیح داده و از عراق و حجاز به شام رفتند تا به معاویه ملحق گردند، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> مانعشان نشد و جلوی آنها را نگرفت و مجبورشان نکرد در عراق یا در حجاز بمانند؛ زیرا معتقد بود که مردم آزاد هستند و می توانند به هر کجا که مایل باشند بروند و در آنجا زندگی کنند.

**آزادی عقیده و بیان:** در اسلام، آزادی اندیشه و عقیده از مهم‌ترین حقوق شهروندان است. آیه شریفه «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» (بقره: ۲۵۶)، بر اصل کلی آزادی اندیشه، عقیده و دین دلالت دارد. در جامعه علوی هر فردی آزاد است آنگونه که خود می خواهد فکر کند. هر کس می تواند افکار، آرا، خط مشی کلی زندگی خود را داشته باشد. در تعقیب علایق اخلاقی، فلسفی و مذهبی خود آزاد باشد، بدون آنکه موانع قانونی او را نسبت به شکل خاصی از مذهب یا دیگر اعمال ملتزم کند، یا باز دارد (جهان بزرگی ۱۳۸۴: ۷۲).

امام از برجسته‌ترین حامیان و هواخواهان اصل مدارای مذهبی بود. یاران وی هر جا قدم می گذاشتند، ضمن احترام به مذهب بومی، آنها را در پذیرفتن اسلام یا ماندن در دین خود و پرداخت مالیاتی به نام «جزیه» مخیر می نمودند (جهان بزرگی ۱۳۸۴: ۷۲). سلمان فارسی در فتح

مدائن ساکنان آنجا را در اعتقاد داشتن به دو چیز مخیر نمود: یا مسلمان شوند و دارای حقوق برابر با مسلمانان شوند، یا برکیش خود بمانند و مالیات ویژه بپردازند (طبری ۱۴۰۹ ج ۲: ۴۶۳).

روش حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> این بود که سعی می کرد مردم را از جوانب مختلف یک امر آگاه کرده تا مردم با شناختی که نسبت به آن پیدا می کنند دست به انتخاب بزنند. او همیشه سیاستهای خود را برای مردم تشریح می کرد تا مردم با آگاهی کامل آن را تأیید کرده و اظهار نظر کنند. هنگامی که مردم در امری مخالفت می کردند، امام<sup>(ع)</sup> با ارائه پاسخهای منطقی و دلایل قانع کننده، سعی در روشنگری مردم داشتند و اگر نمی پذیرفتند امام<sup>(ع)</sup> هیچ گاه نظریات خود را تحمیل نکرده و همیشه طالب آن بودند که مردم آزادانه و با شناخت کامل، سیاستهای او را تأیید کرده و راه خود را خود انتخاب کنند (علیخانی ۱۳۸۱: ۲۰۷).

**آزادی انتقاد و رفتار حضرت با مخالفان سیاسی:** حقوق مردم تنها در انتخاب حکومت و حاکم و تشکیل حکومت دینی منحصر نیست. مردم صاحب امانت و حق شمرده می شوند؛ از حق نظارت و انتقاد برخوردارند و می توانند در صورت تخلف حکمرانان از موازین تعیین شده و سودمند نیفتادن نظارت و انتقاد در مسیر برکناری حاکم گام بردارند. امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> با آنکه امام معصوم بود، از مردم می خواست پیوسته از حق انتقاد و نصیحت خود استفاده کنند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل، فانی لست فی نفسی بفق فوق أن أخطيء و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی» (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۲۱۶): ای مردم، از گفتار حق و رایزنی عادلانه دریغ نکنید؛ زیرا من فوق خطا شمرده نمی شوم و از آن مصون نیستم؛ مگر اینکه خداوند یاری ام کند.

**آزادی احزاب و گروههای سیاسی:** فضای آزاد حاکم بر حکومت علی<sup>(ع)</sup> سبب شد جریانهای فکری و سیاسی بسیاری شکل گیرد. این گروهها که برخی از آنها بعدها به فتنه انگیزی و جنگ با حضرت روی آوردند، از آزادی برخوردار بودند و به اندازه گروههای همسو و همراه امام از آزادی بهره می بردند (منصوری ۱۳۸۱: ۲۳).

ناکثین، قاسطین و مارقین، سه گروه عمده سیاسی مخالف امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در دوران حکومت کوتاه او بودند که به امام و روش حکومت او اعتراض داشتند و نارضایتی خود را به اشکال گوناگون ابراز می کردند. سیره امام در برخورد با اعتراضات این سه جریان سیاسی به خوبی نشان می دهد که اگر او به طور رسمی از مردم می خواهد انتقادهای خود را به صراحت بیان کنند، مقصودش هرگونه انتقاد نیست. مقصود آن نیست که افراد قدرت طلب و کینه توز و توطئه گر

می‌توانند برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود به بهانه آزادی بیان و قلم، هر آنچه می‌خواهند بگویند و بنویسند.

#### ب) عدالت در حکومت علوی

پس از رحلت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و به حکومت رسیدن خلفا، اسلام راستین از مسیر اصلی خود منحرف گشت و به سوی عرب جاهلیت حرکت کرد. بی‌عدالتی، تبعیض، فقر و ثروت‌طلبی و جاه‌طلبی چنان با سرعت در میان خلفا و اقوام عرب رشد پیدا کرد که حتی ظلم جزء تفکیک‌ناپذیر سیاستهای حکومتی گردید.

ظلم را واژه مقابل عدل معنی کرده‌اند و بارزترین ظلم در آن زمان، به خلافت رسیدن خلفا و حکومت آنان بر مسلمانان بود، و آنان همچنان که حکومت را به صورت ناعادلانه به دست آوردند، به همان روش هم بر مردم حکومت کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> پس از به خلافت رسیدن، اصل عدالت را به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاسی حکومتی خود بیان کردند و در اجرای این اصل چنان جدیت به خرج دادند که حتی جرجی زیدان گفته است: علی<sup>(ع)</sup> کشته عدالت خویش است.

همان‌طور که ابتدای بحث عدالت مطرح شد، حکومت زمانی به دست حضرت علی<sup>(ع)</sup> سپرده شد که دچار بی‌عدالتی و تبعیضات بسیاری گردیده بود. به‌طوری که عده‌ای از مردم از فشار زندگی در فقر به تنگ آمده و عده‌ای دیگر در ثروت فراوان زندگی می‌کردند. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> از همان ابتدا از پذیرفتن سیره شیخین که بر مبنای بی‌عدالتی پایه‌گذاری شده بود امتناع ورزید و زمانی که به خلافت رسید، اعلام کرد: آنچه را که بدان مأمورم در میان شما جاری خواهم کرد (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۴۳: ۱۱۷).

لذا یکی از مهم‌ترین اهداف حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در حکومتش ساختن جامعه‌ای با اقتصاد سالم، درآمد بالا، دارای عمران و آبادی بود که مردم با برخورداری از رفاه نسبی به معنویات و رشد و کمالات و بالا بردن سطح فرهنگی و آگاهی خود می‌پردازند. در برنامه‌ها و شاخصهای اقتصادی امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> «انسان» بارزترین و مهم‌ترین جایگاه را از آن خود ساخته است و تمام برنامه‌ها در جهت رشد و توسعه و کمال جامعه حول محور انسان و سعادت او می‌چرخد.

این را به خوبی می‌توان در انتهای حکومت کوتاه حضرت مشاهده کرد، پس از حکومت چهار سال و چند ماه، رشد عدالت اقتصادی به حدی رسیده بود که در محدوده حکمرانی ایشان دیگر فردی شب گرسنه سر بر بالین نمی‌گذاشت و از درآمدهای دولت بهره‌مند بود. یکی از راهها و امتیازات حضرت در این موفقیت شناخت زندگی کلیه اقشار و طبقات جامعه بود. لذا با یک برنامه‌ریزی دقیق و صحیح به اصلاح امور اقتصادی پرداختند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «أعلم انَّ الرَّعِيَّةَ طبقات لا يصلح بعضها الألبعض و لا غنى ببعضها عن بعض...» (دستی ۱۳۸۲: نامه ۵۳): بدان که رعیت متشکل از طبقاتی است که مصلحت زندگی بعضی از آنان تأمین نمی‌شود مگر با بعض دیگر و با قسمتی از آن طبقات نمی‌توان از قسمت دیگر بی‌نیاز شد... حضرت علی<sup>(ع)</sup> به خوبی بر طبقات جامعه زمان خود اشراف داشتند و برای هر یک توصیه و برنامه خاص خود را ارائه کردند و حکمرانان خود را موظف به پیروی از این برنامه‌ها نمودند.

**عدالت اجتماعی و برابری و مساوات در حکومت علوی:** نظام حکومتی امام بر اساس فلسفه در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بود. حضرت علی<sup>(ع)</sup> همه مردم را دو گروه می‌دانست: مسلمان که برادر دینی است و غیر مسلمان که انسان است و دارای شئون انسانی است و درباره هر دو باید مراعاتی داشت. او به نظام طبقاتی و تقسیم بیت المال تبعیض‌گونه که توسط عمر پدید آمده بود، خاتمه داد و همه را در میزان بهره‌گیری از بیت المال مساوی اعلام کرد. وابستگی قبیله‌ای، نژادی، سابقه دینی و... را مردود شمرد و حتی با مجاهدان چون دیگران برخورد کرد (قائمی ۱۳۷۳: ۲۶۳). حتی وی در رعایت مساوات چنان پیش رفت که چهره زرد و نزار و موهای ژولیده کودکان بینوای عقیل و حالت پیری و کوری‌اش نتوانست او را تحت نفوذ قرار دهد که به او بیش از دیگران بخشش داشته باشد.

در مکتب حضرت احدی را بر احد دیگر دارای فضل و شرافت نیست، مگر کسی که تقوا و طاعت الهی داشته باشد. «و لیس لاحد علی احد فضل الا بتقوی الله و طاعة» (حرانی ۱۴۱۶: ۱۲۹). لزوم توجه و عنایت حکومت و حاکم به اصل فوق در مکتب علوی به میزانی از اهمیت برخوردار است که حضرت از حاکمان خود می‌خواهد که حتی در ابتدایی‌ترین حرکات و برخورد با مردم مانند نگاه کردن، اشاره کردن و سلام دادن اصل مساوات را دقیقاً رعایت کنند تا با مشاهده این نوع برخورد حاکم، طبقه قدرتمند در صدد فریب حاکم نیفتد و قشر ضعیف جامعه به عدالت حاکم امیدوار باشند.

مساواتی که علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> منادی آن بود همه حقوق و همه مردم را در بر می گرفت و تنها ویژه مسلمانان نبود، شدت علاقه او اجرایی شدن این حقوق از وصیت او به فرزندش امام حسن<sup>(ع)</sup> در مورد ذمیان یا غیر مسلمانان پدیدار است: «خدا را خدا را، در مورد پیامبرتان، مباد که در برابر شما مورد ستم قرار گیرد (طبری ۱۴۰۹ ج ۵: ۱۴۸).

لذا می توان گفت حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در دوره خلافت خود در تمامی ابعاد مساوات را در میان مردم برقرار کردند. نمونه های ذیل بیانگر این مهم می باشد:

۱- تساوی در برابر حق: حق محوری، مظهر صداقت سیاسی در حکومت علوی است. حق مداری، جلوه والای استوارگامی آن بزرگوار در صداقت سیاسی است.

۲- تساوی قانون در حکومت علوی: نکته جالب در مقایسه سخنان امام این است که از یک طرف، خطاب به افراد صاحب قدرتی مثل طلحه و زبیر می گوید: با توجه به قانون الهی در مورد برابری مردم نسبت به بیت المال، انتظار دیگری از او نداشته باشند و از سوی دیگر خطاب به مردم، یکی از حقوق آنان را که به زمامداران ایجاد تکلیف می کند (یعنی حق قانون مداری) یادآور می شود، این همان سیمای زیبای حکومت علوی است.

زیبایی اجرای رعایت این اصل توسط حضرت امیر<sup>(ع)</sup> جایی به خوبی پدیدار می گردد که اجرای این اصل حتی در مورد خود ایشان به طور یکسان با سایر افراد جامعه اجرا می گردد. در زمان عمرو بن خطاب فردی یهودی بر ضد امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> اقامه دعوا کرد و کار به محاکمه کشید و عمرو بن خطاب، علی بن ابیطالب را به منظور اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد و در آنجا علی<sup>(ع)</sup> را با کنیه «ابوالحسن» خطاب کرد. حضرت از این گونه بیان رنگش متغیر شد. پس از اتمام مراجعه، خلیفه به علی<sup>(ع)</sup> گفت: گویا از اینکه با یک یهودی در محاکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی ناراحت گشتی؟ حضرت فرمود: «کلاً و آنما ساء فی آنک کنیتنی و لم تساو بینی و بین خصمی و المسلم و الیهودی أمام الحق سواء»:

هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا به کنیه یاد کردی [و بدین سبب مرا بر دیگری ترجیح دادی] و رعایت مساوات میان من و مدعی را نکردی، حال آنکه مسلمان و یهودی در پیشگاه حق و از نظر قانون مساویند.

عدالت قضایی: از عهد خلافت عمر، قضات برای شهرهای بزرگ غالباً از سوی خلیفه انتخاب می شدند و از بیت المال حقوق دریافت می کردند. قوه قضاییه از قوه مجریه مجزا و مستقل بود و

حرمت مقام دادستان تا آنجا می‌رسید که شخص خلیفه را در دادگاه احضار می‌کرد و با خصم او را برابر می‌نشاند. برابری مطلق قانونی، بین همه شهروندان بلاد اسلامی اعم از قریش و غیرقریش و عرب و عجم و سیاه و سفید و مسلم و ذمی در زمان خلافت حضرت علی<sup>(ع)</sup> به‌طور کامل مشهود بوده و با دقت اجرا می‌گشته است. امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> راه نجات و بقای اسلام را اصلاح دستگاه عدالت تشخیص داده بود و با این جهت در تدوین قوانین شرع و قدرت بخشیدن به قضات عادل و تعلیم و تربیت دادرسان همت گماشت. در عهد خلافت او عصر جدیدی در تاریخ دادرسی و تربیت دادرسان آغاز شد و برای تشکیل محاکم ضوابط و اصولی وضع نمود که قبل از او سابقه نداشت. در عهد او برای نخستین بار قوانین محاکمات (علم فقه) مدون گردید و احکام در همه محاکم یکنواخت اجرا شد و آن همه علم و قوانین قضایی امروز سرمشق قضات و وکلا و... می‌باشد.

زمانی تضمین برقراری عدالت و مساوات در جامعه وجود دارد که دستگاه قضایی، کشور به خوبی و درستی کار خود را انجام دهد.

عدالت حقوقی و قضایی نزد امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> از جایگاهی ویژه برخوردار بود؛ چنانکه آن حضرت از ابتدای حکومت خود به آشنا کردن مردمان با حقوق خویش اهتمام کرد و در امور قضا سخت بر عدالت پای فشرده آن حضرت می‌فرمود: «من ابتلی بالقضاء فلیواس بینهم فی الاشارة و النظر و فی المجلس» (کلینی ۱۴۰۱ ج ۷: ۴۱۳). هر که در مقام قضاوت قرار گیرد باید در اشاره و نگاه و جای نشستن میان مردم، به مساوات رفتار کند.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در دوران حکومت خود نسبت به اجرای حدود و قوانین الهی بسیار سختگیر بودند و آن را به‌طور یکسان در مقابل تمامی افراد اجرا می‌کردند و همین برابری و برخورداری از حقوق یکسان و اجرای قوانین به‌طور یکسان سبب گردید که اشراف و بزرگان قبایل و... از اطراف حضرت پراکنده گردند. نجاشی، یکی از شعراي معروف زمان و از طرفداران علی<sup>(ع)</sup> بود. وی همیشه به نفع علی<sup>(ع)</sup> و بر ضد دشمنانش شعر می‌سرود. او در جنگ صفین حضور داشت و گاهی نامه‌های معاویه و لشکر شام را با شعر پاسخ می‌داد. نجاشی در ماه مبارک رمضان مرتکب شرابخواری و روزه‌خواری شد و حضرت علی<sup>(ع)</sup> طبق قانون او را حد زد. این کار حضرت موجب پیوستن نجاشی به معاویه گردید (تقفی ۱۳۷۱: ۲۰۱). هیچ‌گاه سرودن شعر توسط فردی در مدح علی<sup>(ع)</sup> در نظر او باعث نمی‌گردید که ایشان از اجرای حدود الهی منصرف گردند.



عبداللّه بن عمر که به علت کشته شدن پدرش به دست ابولؤلؤ، فرد دیگری به نام هرمزان و نیز جفینه فرزند ابولؤلؤ را به قتل رساند، هنگامی که با امام بیعت کرد، چنین گفت: او را در عوض کسی که مظلوم کشته شد، حتماً قصاص خواهم کرد.

دلیل این حد از توجه به قانون، احترام به قانون و برابری همه در مقابل قوانین این بود که علی<sup>(ع)</sup> رشد، توسعه، کمال و رستگاری جامعه را در این می‌دید که سیستم سیاسی به این صورت اجرا شود. در جامعه‌ای که قانون فقط برای ضعیفان و بی‌پناهان اجرا شود و اقویا و ثروتمندان، متنفذین، نخبگان و... از آن مستثنا باشند، چنین جامعه‌ای الفبای توسعه و کمال را در نیافته است. امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> امر نظارت، بازرسی و پیگیری را به عنوان امری لازم و ضروری در اداره کشور مطرح نموده و آن را ضامن امانت‌داری و خوشرفتاری و درست‌کرداری کارگزاران عنوان کرده است و اینکه خادمان و امانتداران بدانند که خدمات و زحمات ایشان شناخته می‌شود و مناسب با میزان زحمات و فداکاریهایشان با آنان رفتار می‌شود بهترین پشتوانه برای کارگزاران و مایه دلگرمی ایشان در خدمتگزاری و امانت‌داری است.

لذا امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> پس از بیعت و استقرار حکومت و غلبه بر شورشها و هیجانهای انقلابی همه کوشش و تلاش خود را در سه قسمت متمرکز نمودند:

- ۱- اداره امور جامعه و سر و سامان دادن کارهایی که به علت مسامحه‌ها و غفلتها به صورت درهم و آشوب و در آشفته بازار سیاسی انجام می‌شد.
- ۲- تلاش برای برگرداندن مردم به وضع و شرایط اسلامی و تضمین حقوق مساوی برای آنان در همه جنبه‌ها و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... .
- ۳- عزل و نصبها به تناسب شرایط و مقتضیات جامعه اسلامی و بر اساس شرایط سالم و رعایت فضیلتها و شایستگیهای لازم (قائمی ۱۳۷۳: ۲۶۹).

### ۳) حق تعلیم و تربیت

حق و توقع مردم از حکومت به تأمین نیازهای مادی آنان منحصر نیست، تأمین و ترقی فرهنگ عمومی یا راهکارهای مختلفی چون گسترش مدارس و رسانه‌های جمعی و مبارزه با بی‌سوادی و کم‌سوادی نیز در شمار حقوق اساسی مردم جای دارد. در نظام علوی، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی تقدم دارد.

در جامعه علوی، ترقی و تعالی فرهنگی و علمی و تربیت نفوس انسانها به صورتی فراگیر از وظایف و آرمانهای حکومت شمرده می‌شود. حضرت در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ انْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْتِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا» (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۳۴): مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که بیت المال دارید بگزارم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید.

#### ۴) حق امنیت

امنیت واقعی مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید امام علی<sup>(ع)</sup> و از اهداف و آرمانهای عالی ایشان بوده است. امام نیز مانند سایر دانشمندان اسلامی به دلیل ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت است. حضرت علی<sup>(ع)</sup> حکومت بدون قوانین نامطلوب را از هرج و مرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند؛ زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج و مرج تمام راههای نجات مسدود و کلیه امور حدود تعطیل می‌شود و فتنه طولانی حاکم می‌شود. امام<sup>(ع)</sup>، امنیت را نعمتی گویند که سرمنشأ رفاه، زندگی، آبادانی، آسایش شهروندان است (رسولی محلاتی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۲۲).

از دیدگاه حضرت، یکی از وظایف اصلی هر حکومت، تأمین امنیت مردم از جهات مختلف است. ایشان می‌فرماید:

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس  
شيء من فضول الحطام... ونظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من  
عبادك و تقام المعطلة من حدودك (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۱۳۱).

خداوندا، تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگها) نه برای اشتیاق به حکومت بود و نه برای تصاحب متاع دنیا... بلکه برای آن بود که در شهرها اصلاح و آسایش برقرار سازیم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امنیت و آرامش به سر برند.

#### ۵) حق مشورت و مشارکت مردم در امور

مشورت در اداره امور و پرهیز از خودرأیی، از مؤکدترین کارها در راه و رسم مدیریت امام علی<sup>(ع)</sup> است. آن حضرت همچون رسول خدا<sup>(ص)</sup> با وجود برخورداری از مقام عصمت و طهارت،

و با آنکه از نظر علم و دانش و عقل و خردمندی و تدبیر و سیاستمداری در مرتبه‌ای قرار داشت که او را از آرا و نظریات دیگران بی‌نیاز می‌ساخت اما پیوسته مشورت می‌کرد و به کارگزاران خود می‌آموخت که چنین کنند. پیشوای آزادگان علی<sup>(ع)</sup> در نامه‌ای که به سران سپاه خود نوشته، در این باره چنین فرموده است:

من عبد الله علی امیر المؤمنین الی أصحاب المسالِح: أمّا بعد فإنّ حقّاً علی  
الوالی ان لا یغیره علی رعیتہ فضلّ ناله ولا طولٌ خصّ به، و ان یزیده ما قسم  
الله من نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی اخوانه. ألا و انّ لکم عندی ان لا  
أحتجز دونکم سرّاً من حربٍ ولا أطوی دونکم أمراً الا فی حکم (دشتی  
۱۳۸۲: نامه ۵۰).

از بنده خدا علی بن ابیطالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و نگهدارنده مرزها. اما بعد، حقی که بر والی و زمامدار، انجام دادن آن لازم است این است که فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده است، نباید او را نسبت به رعیت دگرگون کند و این نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته است، باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رؤوف و مهربان سازد. آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، بدون مشورت شما کاری انجام ندهم.

## ۶) رعایت حقوق اخلاقی

وجود ارتباط عاطفی و قلبی و باور داشتن رهبر از حقوق عمومی جامعه نسبت به رهبری است. رهبر در حکومت اسلامی باید مظهر عدالت و تقوا و خلوص در اعمال، از خودگذشتگی، ساده‌زیستی، مردم دوستی باشد تا جامعه قلباً او را دوست بدارد و رابطه عاطفی و قلبی جامعه با او به وجود آید. مردم در حکومت اسلامی و در هر جامعه دیگر انسانهای فداکار، دلسوز و مؤمن را دوست می‌دارند و آنگاه که این صفات نیکو در رهبر تجلی یابد منجر به ایجاد حکومت بر دلها خواهد شد. وجود این رابطه عاطفی و ایجاد آن از حقوق مردم نسبت به رهبری جامعه است، جامعه باید دارای این ارتباط با رهبر خود باشد. رهنمودهای رهبر در جان مردم اثر بگذارد و منجر به رفتارهای مورد انتظار حکومت در جامعه گردد. وجود چنین ارتباط عاطفی از حقوق بنیادین مردم در جامعه یا حکومت اسلامی است و رهبر و امامت در حکومت اسلامی باید با تقوا و

خلوص در اعمال خود و فداکاری برای تعالی جامعه چنین جایگاهی را در جامعه برای خود به وجود آورد، پیدایش جامعه عاطفی در ارتباط انسانی مذکور از نیازهای جامعه اسلامی و از حقوق مردم خواهد بود که منجر به اطاعت و در نهایت تغییر رفتار مردم در جهت اهداف حکومت خواهد گردید.

### ۷) حفظ کرامت انسانی

یکی از اصولی که امام<sup>(ع)</sup> بدان پایبند بود، حفظ ارزش و کرامت انسانی است. میزان اهمیت ارزش انسانی افراد در نظر حضرت بر سیره حکومتی وی و حاکمیت اخلاق بر سیاست، تأثیر تعیین کننده داشت. در نگاه امام انسانها بدون توجه به دین و اعتقاداتشان کرامت دارند و حکومت باید به ارزش انسانی آنها احترام بگذارد. این مسأله به طور کامل در آغاز نامه حضرت به مالک اشتر آمده است:

و أشعر قلبك الرَّحمةَ للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم. و لا تكوننَّ عليهم  
سبغاً ضارياً نغتنم أكلهم، فأنهم صنفان: انا أخ لك في الدين او نظير لك في  
الخلق (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۵۳).

امام مردم را به دو دسته می داند؛ یا برادران دینی زمامدارند و یا در خلقت با او برابر. بر همین اساس به مالک توصیه می کند با مردم همچون جانور درنده برخورد نکند و خوردنشان را غنیمت نشمارد.

### ۸) اهتمام به رضایت عمومی

از نگاه امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> تأمین خواسته های مشروع مردم و راضی ساختن آنان، نه تنها در برابر رضای خداوند نیست، بلکه در جهت تأمین رضای حق تعالی است. امام<sup>(ع)</sup> در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر، چنین توصیه می کند:

لیکن أحب الامور اليك أو سخطها في الحق و أعمها في العدل و أجمعها  
لرضي الرعية، فان سخط العامة يجحف برضي الخاصة و ان سخط الخاصة  
يغتنم مع رضى العامة... (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۵۳).

باید از کارها آن را دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و عدالت آن فراگیر باشد و رضایت مردم را بهتر تأمین نماید؛ چرا که نارضایتی عمومی، رضایت خواص را بی اثر گرداند و نارضایتی خواص، اگر عامه مردم راضی باشند، زیانبار است.

نکته‌ای که جالب است به آن اشاره شود، این است که در نقل از عهدنامه مالک اشتر، نکات مهم و ارزنده‌ای وجود دارد که در *نهج البلاغه* نیامده است. یکی از آن موارد مهم این است که امام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «فاعمل فیما و لیت عمل من یحب ان یدخر حسن الثناء من الرعیه و المثوبه عن الله و رضا من الامام» (حرانی ۱۴۱۶: ۱۳۸): در نظام اسلامی، مسئولان و کارگزاران باید به گونه‌ای عمل کنند که هم مردم از آنان تعریف کنند، هم خدا را راضی نمایند و هم رهبر را.

#### ۹) ارتباط مستقیم با مردم

امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> پدیده قبیله‌گرایی را به شدت زیر نظر داشت. پدیده‌ای که در گسترش وجود گروهی سرمایه‌دار بانفوذ و در حال رشد و نیز با ویژگی دینی - اقتصادی، تبلور یافته بود. او می‌دید که این گروه از جاده اسلام و سنت‌های محمدی<sup>(ص)</sup> انحراف پیدا کرده‌اند. از این رو، رویارویی خود را با این پدیده و اشکال جدید آن را هم از لحاظ فکری و هم از لحاظ عملی اعلان کرد و به همین دلیل، ارتباط زنده و درست و رو در رو با مردم را ضامن بزرگی برای روان شدن حق در مجاری روشن خویش می‌دانست و وجود نمایندگان، موانع و واسطه‌ها در میان زمامدار و ملتش را رد می‌کرد، تا استانداران را به گونه‌ای بار آورد که در ارتباط مستقیم با مردم باشند و این ارتباط مستقیم به صورت شیوه‌ای پایدار اسلامی درآید که از طریق آن، احکام حق و عدالت به مورد اجرا گذاشته شود.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> در نامه ۶۷ از جمله راههای رسیدن به خوش‌بینی و اعتماد مردم را اطلاع کافی بدون واسطه و حضور بدون همراه در جمع مردم بیان می‌کند: «و لا یکن لک الی الناس سفیراً الا لسانک و لا حاجباً الا وجهک و لا تحجبنّ ذاً حاجه عن لقائک بها»: یعنی ضمن اینکه اطلاع‌رسانی به مردم، وسیله‌ای برای جلب اعتماد آنهاست، توجه به جایگاه ایشان وسیله‌ای برای حمایت مردم در بحرانها از نظام سیاسی است و سدی خواهد بود در برابر اطلاع‌رسانی غلط و مغالطه‌آمیز دشمنان، که در صورت عدم دریافت اطلاعات از مجاری صحیح، ناچار از سبک اخبار از مجاری مسموم خواهد بود. علاوه بر اینها، این امر نشان دهنده رابطه صمیمی و بر اساس احترام و تفاهم بین حاکم و مردم است و از قوت و استحکام یک حکومت خبر می‌دهد.

### ۱۰) مردم‌داری و رفق و مدارا با مردم

امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «و أشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتنم أكلهم» (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۵۳): محبت و لطف بر رعیت را در قلب خود جای ده و بر آنان درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن آنها را مغتنم شماری.

### ۱۱) صداقت

امام علی<sup>(ع)</sup> نیز مکرر بر صداقت و راستی در گفتار و کردار تأکید می‌کنند و آن را عامل نجات و موجب کرامت و بزرگ‌منشی می‌دانند. «الصادق علی شرف منجاة و کرامة» (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۸۶).

### ۱۲) امانت‌داری

امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> به رفاعه یکی از کارگزارانش می‌فرماید: «و اعلم یا رفاعه ان هذه الامارة امانة فمن جعلها خيانة فعليه لعنة الله الى يوم القيامة» (محمودی ۱۳۸۷ ج ۴ و ۵: ۳۶): ای رفاعه، بدان که این امارت و مدیریت امانتی است که هر کس به آن خیانت کند، لعنت خدا تا روز قیامت بر او باد. حفظ اسرار و مسائل و مشکلات کارگزاران از ویژگیهای رهبر کارآمد است؛ چنانکه امام علی<sup>(ع)</sup> در این زمینه می‌فرماید: «الظفر بالحزم، و الحزم باجالة الرأي و الرأي بتحصين الاسرار» (دشتی ۱۳۸۲: حکمت ۴۸): پیروزی در سایه دوراندیشی و دوراندیشی در سایه تفکر و تفکر در سایه حفظ اسرار حاصل می‌شود.

### ۱۳) پاکسازی محیط از چاپلوسان

یکی از ویژگیهای ارتباطی میان حاکم و اطرافیان‌ش که به تباهی حاکم و اصلاح نشدن امور می‌انجامد، چاپلوسی است. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «به‌طور حتم کسی سزاوار آقایی است که چاپلوسی نکند و مورد حمله و مغرور طمع واقع نشود» (رسولی محلاتی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۳۷). حضرت در تعریف چاپلوسی این چنین می‌فرماید: «الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق و التقصير عن الاستحقاق عی او حسد» (دشتی ۱۳۸۲: حکمت ۳۴۷): ستودن بیش از آنچه سزاوار است، نوعی چاپلوسی و کمتر از آن درماندگی یا حسادت است.

### ۱۴) حق وفاداری به بیعت و اطاعت کامل

در مکتب اسلام، کسی که شایسته بیعت کردن است حتماً باید از یک امتیاز عالی الهی برخوردار باشد که آن را نبوت می‌نامند. در صورت فقدان آن، شخصی که از امتیازات امامت برخوردار است، شایسته بیعت کردن است. این امتیاز وفای به بیعت را حتمی و الزامی و تخلف از آن را جرمی نابخشودنی می‌کند.

البته در مورد اطاعت هم می‌توان گفت اطاعت، حق نیست بلکه یک حکم عقلی است که عقل آن را نتیجه می‌گیرد. از این رو عقلاً ثابت می‌شود که بایستی اطاعت کرد و اطاعت واجب است، زیرا شرع نمی‌تواند بگوید امر مرا اطاعت کن، به علت اینکه بایستی برای این اطاعت کردن دوباره امر به اطاعت کردن نماید و برای این اطاعات کردن، مجدداً اطاعتی دیگر بیاورد و اینجا تکرر لازم می‌آید. لذا هیچ وقت شرع و قانونگذار نمی‌تواند بگوید اطاعت کن امر من را، بلکه این عقل است که هشدار می‌دهد که بایستی اطاعت کرد و لذا در جایی که گفته شده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)، حمل بر ارشاد محض است نه یک امر مولوی.

«بیعت» از ماده «بیع»، به معنای «فروختن» است. گویا بیعت کننده، بیعت خود و وجدان و تسلیم‌پذیریش را به حکومت و حاکم واگذار می‌کند. حاکم با مشاهده بیعت و عزم راسخ مردم به حمایت از حکومت، به عرصه سیاست و حکومت گام می‌نهد. بیعت در صدر اسلام و زمان حکومت امام<sup>(ع)</sup> رایج بود. مردم آن عصر خود را به پابندی به بیعت خود ملتزم می‌دانستند و تخلف از آن را جرم به شمار می‌آوردند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> اولین حق حکومت بر مردم را وفا به بیعت ذکر می‌کند: «اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة» (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۳۴).

امام<sup>(ع)</sup> اطاعت مردم از فرمانداریش را به مطابقت با فرمانهای وی با حق مشروط می‌کند: «فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق» (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۳۸): سخنان و اوامر مالک را گوش فرادارید، چنانکه مطابق حق باشد از آن پیروی کنید.

### ۱۵) حق نصیحت و خیرخواهی

خواسته و طلب حکومت و حاکم از مردم تنها در طاعت از آن منحصر نشده است، بلکه یکی دیگر از حقوق حکومت بر مردم این است که حکومت و مسئولان حکومتی را با نصیحت و ارائه

راهکارهای نظری و عملی در پیشبرد امور یاری رسانند. حکومت این انتظار و توقع را از مردم مخصوصاً متخصصان و فرهیختگان جامعه دارد تا با تذکر، ضعف و کاستیهای دولت را گوشزد کرده و به آن بیشتر امداد برسانند. در مکتب علوی نصیحت و انتقاد سازنده از حکومت حق دوجانبه است. به این معنی که مردم به دلیل شهروندی حق دارند اشتباهات حکومت را متذکر شوند. از سوی دیگر حکومت این حق را دارد که در مسیر حرکت خود، مردم را با راهنماییها و نصیحتهای خویش به اهداف مورد نظر حکومت هدایت کند. در این دیدگاه، چنانچه مردم و متخصصان در ارائه راهبردهای نظری و عملی به حکومت سستی نشان دهند، حق حاکم را پایمال کرده‌اند و شایسته نکوهش و کیفرند.

«النصيحة لائمة المسلمين» یک تعبیر ریشه‌دار و پرسابقه است که در روایات متعددی به چشم می‌خورد. سرچشمه این عنوان از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> است که در حجة الوداع ضمن سخنرانی در مسجد خیف آن را مطرح نمودند و پس از آن در بیانات ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> به عنوان یکی از مسئولیتهای امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفت تا آنجا که محدثان شیعه همچون مرحوم کلینی، محدث کاشانی و علامه مجلسی، در جوامع روایی فصلی را به این عنوان اختصاص داده‌اند (محلای ۱۳۸۷: ۱۳۵).

نصیحت خیرخواهی است؛ یعنی گفتار یا عملی که در آن خیر منظور شده باشد (محلای ۱۳۸۷: ۱۳۹). حضرت از مردم می‌خواست که با نصیحت دلسوزانه و خالصانه یاریش کنند: «فأعینونی بمناصحة خلیة من الغش سلیمة من الریب» (دشتی ۱۳۸۲: خطبه ۱۱۸). مردم، مرا با اندرز خالص و تهی از هر نوع خیانت و تردید یاری دهید.

## ۱۶) کیفر مجرم و توطئه‌گر

حضرت در نامه‌ای به یکی از سران لشکرش می‌فرماید:

و ان عادو الی ظل الطاعة فذاک الذی نحب و ان توافت الامور بالقوم الی

الشقاق و العصیان فانهد بمن اطاعک الی من عصاک (دشتی ۱۳۸۲: نامه ۴).

اگر مخالفان به سایه اطاعت برگشتند این چیزی است که ما می‌خواهیم، اما اگر کارشان به جدایی و عصیان و سرکوبی کشید با یارانت علیه سرکش و عصیانگر ستیز کن.



حضرت درباره طلحه و زبیر که به توطئه براندازی حکومت علوی دست یازیده بودند فرمود: «و لکنی اضرب بالمُقْبِلِ الی الحَقِّ المُدْبِرِ عَنْهُ. و بالسامع المطیع العاصی المریب ابدا» (دستی ۱۳۸۲: خطبه ۶).

### منابع

- اتابکی، پرویز. (۱۳۸۰) *فرهنگ جامع کاربرد فیروزان (عربی - فارسی)*، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۴ ج، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- تهانوی، محمدعلی بن علی. (۱۹۹۶) *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتب البنان، ناشرون، چاپ اول.
- ثقفی، ابن هلال. (۱۳۷۱) *الفارغات (ترجمه فارسی)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- جریر طبری، محمد. (۱۴۰۹) *تاریخ طبری*، بیروت: مؤسس الأعمی للمطبوعات، الطبعة الخامسة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵) *حق و تکلیف در اسلام*، مرکز چاپ و انتشارات اسراء.
- جهان‌بزرگی، احمد. (۱۳۸۴) *آزادی سیاسی*، مجموعه چشم‌انداز امام علی (ع)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- حرانی، حسن بن علی. (۱۴۱۶) *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر للإسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ چهارم.
- حیدری نیک، مسعود. (۱۳۸۶) *حکومت از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران: سبط النبی.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۲) *نهج البلاغه*، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرمؤمنان علی (ع)، چاپ دهم.
- رسولی محلاتی، هاشم. (۱۳۸۵) *ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم*، انتشارات دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
- شرتونی، سعید الخوری. (۱۴۱۳)، *أقرب الموارد*، قم: انتشارات مکتب آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳) *مجمع البحرین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه وفاق، چاپ دوم.
- عمید، حسن. (۱۳۷۷) *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ. (۱۴۰۵) *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ اول.
- قائمی، علی. (۱۳۷۳) *در مکتب امیرالمؤمنین علی (ع)*، تهران: انتشارات امیری.
- کلینی، یعقوب. (۱۴۰۱) *الأصول من الکافی*، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، الطبعة الرابعة.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳) *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاة، چاپ دوم.
- محلاتی، محمدروش. (۱۳۸۷) *نصیحت ائمه مسلمین*، مؤسسه پژوهشی فرهنگی فهیم.
- محمودی مرودشتی، محمدباقر. (۱۳۸۷) *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت.
- منصورى، سيد مهدى. (۱۳۸۱) *مخالفان سياسى*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- نحوی، سید محمد. (۱۳۶۸) *فرهنگ وام واژه عربی در فارسی (دخیل)*، انتشارات اسلامی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.